

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سیزدهم، شماره پنجاه و دوم، زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۶-۱

کج‌روی‌های اخلاقی و رفتارهای ناهنجار در سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

دکتر حمید جعفری قریه‌علی*

چکیده

رمان حاجی‌بابای اصفهانی نخستین رمان فارسی است که در آن از آداب و رسوم مردم ایران بحث می‌شود. نویسنده سرگذشت حاجی‌بابا را شرح می‌دهد که ازسویی به اصول اخلاقی باور دارد و ازسوی دیگر، این اصول را مانعی برای پیشرفت خود می‌بیند. درواقع این رمان رفتارهای اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی مردم و مفاسد اداری دوره قاجار را به تصویر می‌کشد. این پژوهش ضمن بازخوانی رمان حاجی‌بابای اصفهانی، کج‌روی‌های اخلاقی و رفتارها و گفتارهای دوگانه مردم را تشریح می‌کند که در موقعیت‌های مختلف به‌علت تعارض درونی رخ می‌دهد. پژوهش به‌شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. مهم‌ترین هدف این مقاله نشان‌دادن نقش بسیار مهم و تأثیرگذار مفاسد اخلاقی و دوگانه‌های رفتاری در شخصیت‌پردازی قهرمان اصلی داستان است. براساس نتایج پژوهش، ناهنجاری‌های اخلاقی با مقاصد منفعت‌جویی، نجات جان، رهایی از بند و دفع شر انجام می‌شود. در سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی اخلاق‌گرایی، رویکردی دنیاطلبانه دارد و ارزش فضیلت‌ها نسبی است. بیشتر این رفتارها دراصل نشانه انحطاط اخلاقی و فرورفتن در مفاسد است؛ اما این رفتارها در این رمان توجیه دیگری نیز دارد. داستان

حاجی‌بابا به داستان‌های پیکارسک شبیه است و از آنجاکه هجو اجتماع و مردم زمانه از ویژگی‌های مهم این نوع داستان‌هاست، توصیف جنبه‌های منفی و رفتارهای غیراخلاقی شخصیت‌ها در این سرگذشت برجسته شده است. در واقع تمرکز نویسنده بر جنبه‌های داستانی، تلاش او برای جذابیت بیشتر داستان و اغراق عامدانه در توصیف صفات منفی شخصیت‌ها می‌تواند از عوامل عمده در بیان رفتارهای ناهنجار باشد.

واژه‌های کلیدی

رمان حاجی‌بابای اصفهانی، رفتارهای ناهنجار، انحطاط اخلاقی

۱- مقدمه

رمان حاجی‌بابای اصفهانی در سال ۱۹۲۸ میلادی در لندن منتشر شد. اصل داستان نوشتهٔ جیمز موریه است که در خدمت دولت انگلستان دو بار به ایران سفر کرده بود؛ او پس از بازگشت از ایران تصمیم گرفت یادداشت‌های پراکندهٔ خود را به صورت رمانی منتشر کند. این اثر را میرزا حبیب اصفهانی با نثری آراسته به زبان فارسی ترجمه کرده است. نثر کتاب در آمیخته‌ای از شیوهٔ ساده و مصنوع است؛ ولی با وجود بهره‌گیری از واژه‌ها، ترکیبات و عبارات عربی، استفاده از اشعار و به‌کارگیری آرایه‌های متنوع، درکل به نثر ساده گرایش دارد. با توجه به ترجمهٔ دلکشی که از این اثر در دست داریم، می‌توان سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی را نخستین رمانی دانست که به زبان فارسی و به دست یک ایرانی نوشته شده است (نک. موریه، ۱۳۸۵: ۴۰).

سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی داستانی بسیار زیباست؛ البته بخشی از جذابیت‌های آن در بُعد داستان‌پردازی، مرهون نثر ادیبانهٔ مترجم است. این داستان به سبک برخی از داستان‌های پیکارسک گاهی داستان در داستان می‌شود و در واقع سرگذشت انسانی است که برای گذراندن زندگی به هر کاری دست می‌زند و به دلیل برخورداری از هوش سرشار در بیشتر کارهایش موفق است؛ با این حال، بازی روزگار و گاهی هم بی‌پروایی او سبب می‌شود که در دسر ببیند و مصیبت بکشد. این داستان در عین حال، مبارزهٔ انسان

با احوال نفسانی خود است؛ مبارزه انسانی با اندیشه‌ها و باورهایش؛ ازسویی درگیر اصول اخلاقی است و ازسوی دیگر پای‌بندی به این اصول را مانعی برای ترقی خود می‌بیند؛ هم به این اصول باور دارد و هم از آن‌ها گریزان است.

رمان حاجی‌بابا به علت دربرداشتن بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان در عصر قاجار اهمیت بسیاری دارد. رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و شیوه زندگی طبقات مختلف در این رمان بازتاب داشته است. این پژوهش افزون‌بر بازخوانی یکی از کهن‌ترین رمان‌های فارسی و تشریح مناسبات اجتماعی مردم ایران در عصر قاجار، می‌کوشد برخی از رفتارهای غیراخلاقی دوره قاجار و نتایج زیان‌بار آن را بررسی کند. بدون تردید حیات معنوی انسان به زیست سالم و تصمیم‌گیری‌های بخردانه وابسته است. کج‌رفتاری‌ها، روابط عاطفی انسان‌ها را خدشه‌دار می‌کند و منفعت‌جویی‌های شخصی، به ایجاد گسل‌های ارزشی می‌انجامد؛ نتیجه همه این‌ها دورشدن از کمال و تعالی است.

۱-۱ بیان مسئله

پای‌بندی به اصول اخلاقی و پرهیز از رفتارهای ناشایست از محوری‌ترین اندیشه‌های انسان در مسیر نکو زیستن بوده است. در این مسیر همواره دو عامل عمده در ترغیب انسان به پاسداشت مکارم اخلاقی نقش داشته است:

(۱) رسیدن به پاداش اخروی و نجات از مکافات: در این باره اصول اعتقادی و باور به جهان آخرت، در ایجاد چنین انگیزه‌ای تأثیرگذار بوده است.

(۲) داشتن زندگی سالم و بهره‌گیری از نتایج اخلاق‌مداری در زندگی دنیوی: در توضیح این عامل ضروری است اشاره کنیم که در واقع منفعت‌جویی و سعادت دنیوی، انگیزه اصلی در توجه به اصول و مبانی اخلاقی بوده است.

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که قواعد اخلاقی بنابر ماهیت خود کلی هستند؛ ولی انتخاب‌های ما در شرایط و احوال خاص جزئی است؛ بنابراین در بسیاری از اوقات برای رعایت قواعد اخلاقی، باید موقعیت هم در نظر گرفته شود. همچنین باید توجه کنیم که برخی از نظریه‌های اخلاقی ارزش‌نگر و برخی دیگر تکلیف‌نگرند. نظریه ارزش‌نگر بر این امر تمرکز دارد که آنچه جامعه تأیید می‌کند،

درست است و نظریه تکلیف‌نگر می‌گوید آنچه بیشتر به تحقق خیر برای جامعه ما یاری می‌رساند، همان درست تلقی می‌شود (نک. هولمز، ۱۳۸۵: ۵۸). در کنار این موضوع، مهم است بدانیم که از دیدگاه اسلامی در اخلاقیات، تنها به این بسنده نمی‌شود که «چگونه باید زیست؟». درست آن است که بگوییم چگونه باید زیست که با ارزش، مقدس و متعالی باشد (نک: مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۹۱).

درباره سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی باید بگوییم تقریباً همه شخصیت‌های این رمان، گرفتار کج‌روی‌های اخلاقی هستند. آنان در مسیر زندگی خود هرگونه خیانت، دروغ، خدعه و عهدشکنی را برای رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان روا می‌شمرند. به‌ندرت هم دیده می‌شود از اعمال خلاف خود اظهار پشیمانی کنند. نکته توجه‌برانگیز این است که اغلب برای این رفتارهای ناسالم توجیه می‌آورند و عدول از اصول اخلاقی را نوعی خیر برای خود یا دیگران تلقی می‌کنند. همچنین بسیاری از رخدادها مصیبت‌بار را نیز بخشی از سرنوشت خود می‌شمرند که می‌تواند ضامن سعادت آن‌ها باشد.

در این پژوهش چگونگی نگرش انسان‌ها به مبانی اخلاقی، تردیدهای آنان در هنگام تصمیم‌گیری برای انجام‌دادن اعمال اخلاقی و مقاصد کاربست برخی از فضایل بررسی می‌شود. با این توضیح مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که «چه عواملی در شکل‌گیری ناهنجاری‌های اخلاقی در رمان حاجی‌بابای اصفهانی مؤثر بوده است؟».

۲-۱ پیشنهاد پژوهش

در پایان‌نامه نقد و بررسی رمان سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی، وجوه تاریخی، باورها و عقاید، نکات دستوری و آرایه‌های ادبی این اثر تجزیه و تحلیل شده است (رضایی، ۱۳۸۰). در مقاله «جیمز موریه، حاجی‌بابا و ادبیات استعماری»، رمان حاجی‌بابای اصفهانی جزئی از گفتمان ادبیات استعماری دانسته شده است که می‌کوشد ساختارهای سلطه‌گری و برتری‌جویی غرب را تقویت کند (بوبانی، ۱۳۸۷). تحلیل سبک‌شناسانه کتاب حاجی‌بابای اصفهانی پایان‌نامه دیگری است که در آن، ویژگی‌های زبانی، ادبی، عنصر طنز و درون‌مایه‌های این اثر نقد و بررسی شده است (فرقانی دهنوی، ۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی رمان حاجی‌بابای اصفهانی جیمز موریه با یکی بود یکی نبود جمال‌زاده

باتکیه‌بر شرق‌شناسی ادوارد سعید»، عنوان مقاله‌ای است که در آن نتیجه گرفته شده، سبک و تفکر محوری هر دو کتاب یکی است. در واقع سیاست، فرهنگ، اجتماع و به‌طور مشخص اخلاق ایرانی در این دو کتاب نقد و بررسی شده است و نویسندگان آثار ذکر شده برای تحقیر شرقی‌ها از روش‌ها و نمودهای مشابهی استفاده کرده‌اند (کاسی و دیگران، ۱۳۹۷). در پایان‌نامه بررسی ساختار و محتوای رمان سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی به بررسی عناصر داستانی و ویژگی‌های سبکی این اثر پرداخته شده است (قدیرزاده خورزوقی، ۱۳۹۹). براساس نتایج مقاله «سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی؛ گامی به‌سوی ترکیب سنت و نوآوری در ادبیات داستانی ایران»، این کتاب در بخش عناصر داستانی، ترکیبی به‌نسبت متعادل از سنت و نوآوری دارد (کاردگر و مهدی، ۱۴۰۰).

چنانکه دیده می‌شود در این پژوهش‌ها بیشتر به ویژگی‌های سبکی رمان پرداخته شده و درون‌مایه‌های این اثر نیز با نگرشی فراگیر مدنظر بوده است؛ حال آنکه پژوهش پیش رو منحصرأ به رفتارهای اخلاقی شخصیت‌های این سرگذشت می‌پردازد.

۲- بحث و بررسی

بسیاری از رفتارهای انسانی براساس فضایل و اصول اخلاقی‌ای شکل می‌گیرد که فرد به آن‌ها باور دارد. هدایت بخردانه زندگی صرفاً نمی‌تواند در چارچوب توانمندی‌های فیزیکی و امکانات بشری میسر شود. اینجاست که جایگاه اخلاق در حیات آدمی مطرح می‌شود و عملکرد آن در تصمیم‌گیری‌های او برای زیست سالم اهمیت می‌یابد. داستان‌ها سرگذشت انسان‌ها را در گذر زمان بیان می‌کنند و رفتارها و حالات نفسانی آن‌ها را در رویارویی با رخداد‌های مختلف به تصویر می‌کشند. در لایه‌های داستان‌ها می‌توان به کارکرد رفتارهای اخلاقی و نقش آن در تصمیم‌گیری‌های شخصیت‌های داستان پی‌برد. نتایج اعمال این شخصیت‌ها از میان گفت‌وگوها یا از گزارش حوادث داستان فهمیده می‌شود. این تعالیم اخلاقی که در گفت‌وگوهای شخصیت‌ها بازتاب دارد، می‌تواند مخاطب ژرف‌اندیش را به تأمل وادارد؛ زیرا بیشتر این تعالیم جنبه توصیفی دارند تا تجویزی؛ و به همین سبب تأثیرگذارند. البته ذکر این مطلب ضروری است که

گاهی دوگانه‌های رفتاری که به‌طور معمول در داستان‌ها دیده می‌شود، فرایند تأثیرگذاری را کند می‌کند؛ ولی تأمل در فرجام‌گزینش رفتارهای اخلاقی به تشخیص صحت و سقم رویکرد شخصیت داستان یاری می‌رساند. به هر جهت، رویکردهای اخلاقی و بایدها و نبایدهای تکالیف انسانی، بخشی از اهداف داستان‌های ایرانی بوده است که ضرورت توجه به آن‌ها احساس می‌شود.

باید به این موضوع توجه کنیم که تکامل تدریجی انسان بر این حقیقت مبتنی است که وی خانه اصلی خود، یعنی طبیعت را از دست داده است و باید خانه‌ای تازه بیابد. او با انسانی‌کردن جهان و انسان حقیقی شدن می‌تواند خانه جدیدی بسازد (نک. فروم، ۱۳۸۷: ۴۲).
باتوجه به ملاک‌ها و معیارهایی که برای تشخیص اعمال و رفتار شایسته و ناشایسته یا خوب و بد در نظر می‌گیریم، نظریه‌های اخلاقی در دو دسته تقسیم‌بندی شده است: (۱) نظریه‌های وظیفه‌گرایانه؛ (۲) نظریه‌های غایت‌گرایانه.

براساس نظریه غایت‌گرایی، ملاک درستی یا نادرستی اعمال، باتوجه به نتیجه‌ای سنجیده می‌شود که از آن به دست می‌آید؛ بدین گونه که اگر اعمال ما به غلبه خیر بر شر بینجامد، یا با چنین قصدی انجام شود، درست و صواب به شمار می‌آید و اگر جز این باشد، خطا و نادرست خواهد بود. در مقابل، طرفداران نظریه وظیفه‌گرایی معتقدند که برخی از اعمال ما صرف‌نظر از نتیجه‌ای که به بار خواهد آورد، درست یا نادرست تلقی می‌شوند. به تعبیری دیگر برخی از اعمال ما ذاتاً درست و شایسته و برخی دیگر نادرست و غیراخلاقی هستند؛ مثلاً امانت‌داری و حفظ اسرار دیگران وظیفه انسان است. مهم هم نیست که چه نتیجه‌ای به دنبال خواهد داشت.

یکی از آبخش‌ورهای اساسی در بحث اخلاق، مفهوم خوبی و خیر است. توجه به این مفهوم در تکامل انسان و هموارکردن راه او برای رسیدن به سعادت، نقشی بسیار تأثیرگذار دارد. باتوجه به اینکه «ایده خیر، برای فهم ما از آدمی و کردار او، نهادها و جامعه ضرورت دارد» (هولمز، ۱۳۹۱: ۲۷)، بحث خود را با مفهوم خیرخواهی آغاز می‌کنیم.

۲-۱ خیرخواهی

توجه به خیر دیگران نوعی لذت‌جویی است. «خمیره وجود ما به‌وضوح طوری قوام یافته است که نسبت به سعادت دیگران به‌خاطر خودشان تعلق خاطر داریم. پس اگر در

نیل متعلق خیرخواهی، یعنی در پیش‌برد خیر دیگران کامیاب شویم، کاملاً طبیعی است که از این دست‌یابی احساس لذت یا رضایت خاطر کنیم» (هولمز، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

تردیدی نیست که توجه به خیر دیگران، فضیلتی اخلاقی شمرده می‌شود؛ ولی وقتی مقاصد جاه‌طلبانه و امیال شخصی مطرح باشد، می‌تواند به ارتکاب اعمالی بینجامد که نتایج آن برای گروهی از مردم مصیبت و رنج به بار آورد؛ در واقع برای گروهی خیر و برای گروهی دیگر شر است. این‌گونه خیرخواهی به‌سبب دنیاطلبی و عدول از هنجارهای اخلاقی است.

اساساً واژه «خیر» در سرگذشت حاجی‌بابا بیشتر معادل منفعت و مصلحت و گاهی هم در مفهوم اصطلاحی آن به کار رفته است: معادل هر چیزی که مطلوب و مشتاق‌الیه همه و مطلوب لذاته باشد (نک. سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ذیل واژه خیر). مفهوم ارزشی آن، معادل «نیکی» به‌ویژه نیکی نسبت به دیگران کمتر مطرح است. این موضوع در رفتارهای شخصیت‌های داستان به‌روشنی بازتاب دارد: «ریشم به دست ملأ افتاده بود. شاید خیر خود را در شر من ببیند» (موریه، ۱۳۸۵: ۲۹۴).

در شروع داستان وقتی مقرر می‌شود حاجی‌بابا همراه با عثمان‌آغا^۱ (از بازرگانان تُرک) به سفری رود، مادرش ابتدا مخالفت می‌کند و سرانجام «چون عزم را جزم و خیر آینده‌ام را محتمل دید، راضی شد» (همان: ۱۹).

درباره خیر باید توجه داشت که «خیرات بعضی شریف بود و بعضی ممدوح و بعضی به‌قوت و بعضی نافع در طریق خیر؛ اما شریف بعضی آن است که شرف او ذاتی است و دیگر چیزها را شرف از او عارض شود و آن دو چیز است: عقل و حکمت. و اما ممدوح انواع فضایل و اقسام افعال جمیله است. و اما خیر به‌قوت استعداد این خیرات است. و اما نافع در خیر چیزهایی است که لذاته مطلوب نبود، لکن به‌سبب چیزی دیگر مطلوب بود، چون ثروت و مکنّت» (طوسی، ۱۳۶۹: ۸۲).

در داستان حاجی‌بابا این واژه با همان بار معنایی خاص، کاربرد فراوانی دارد. حضور مستمر این واژه در تداول عامه از عوامل بسامد آن در رمان است. آنچه در پیوند با این

پژوهش مهم است، نوع کارکرد این واژه و مفهوم «خیرخواهی» است. در این سرگذشت، مصلحت‌اندیشی و خودخواهی همواره عاملی است که فضیلت خیرخواهی را تحت تأثیر قرار داده است. برای روشن‌تر شدن موضوع، نمونه زیر درخور درنگ است: «همه شکایت‌ها را به جان شیرعلی بستند... این وقایع آهسته‌آهسته به خیر من واقع می‌شد و راه پیشرفت من می‌گشود» (موریه، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۶۶).

«شیرعلی»، نسقچی باشی^۲ و دوست حاجی‌بابا بود. این دو برای گرفتن مالیات به روستایی می‌روند؛ ولی موفق نمی‌شوند. در عوض از روستاییان رشوه می‌گیرند. در هنگام مؤاخذه، شیرعلی مقصّر شناخته می‌شود و حاجی‌بابا برای دفاع از دوستش اقدامی نمی‌کند. پس از فرار نسقچی باشی، حاجی‌بابا، نایب دوم نسقچی باشی ایران می‌شود (نک. همان: ۱۵۷-۱۶۶).

گزارش نویسنده بسیار به سبک مقامه‌نویسی و داستان‌های پیکارسک شبیه است. ماجراجویی‌های جوانی که رندانه با مخاطرات روبه‌رو می‌شود و خطر را به جان می‌خرد و در جای و زمان مناسب از رخدادها برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. این ماجرا و نمونه‌های فروان دیگر در کتاب، نشان می‌دهد که دوستی‌ها نیز براساس خیرخواهی شخصی رخ می‌دهد و تا آنجا ادامه می‌یابد که این منافع اقتضا کند. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در چنین مواقعی بین خیر مطرح‌شده و درستی، هیچ‌گونه نسبتی وجود ندارد. این اصل از آنجا ناشی می‌شود که گروهی کاری را که خیر تشخیص می‌دهند، انجام می‌دهند و این فرایند به نوعی خودمحوری اخلاقی می‌انجامد. در بخش زیر این موضوع توضیح داده شده است.

۲-۲ خودمحوری اخلاقی

نظریه‌ای در غرب وجود دارد که براساس آن انسان مکلف است در زندگی خود عملی را برگزیند که به بهترین وجه، او را در رسیدن به اهداف و منافعش یاری رساند. هرچیزی که خیر و صلاح ما در آن باشد، اخلاقی خواهد بود. این نظریه به «خودمحوری اخلاقی» معروف است. «آدمی باید همواره خیر شخصی خود را در مقام غایتی به حداکثر

برسانند» (هولمز، ۱۳۹۱: ۱۳۹). البته در این باره باید توجه کنیم که این‌گونه انسان‌ها که تنها به منافع خودشان بیندیشند، الزاماً انسان‌هایی خودخواه نیستند. در شرایطی که خیر برای دیگران، راه به حداکثر رساندن خیر را برای خودشان هموار کند، تلاش در این مسیر را از نظر اخلاقی الزام‌آور می‌دانند. این تفکر اگرچه در نوع خود، پست و پلید نمی‌نماید، در جهان‌بینی انسان‌باایمان و پای‌بند به مبانی شرع اسلام جایگاهی ندارد؛ با این حال اغلب می‌بینیم که در مسیر زندگی انسان‌ها چنین تفکری غلبه می‌یابد و بخشی از اعمال و رفتارها با چنین نگرشی توجیه می‌شود.

در کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی نیز نمونه‌هایی از این خودمحوری‌های اخلاقی وجود دارد:

در بخشی از داستان آمده است حاجی بابا و بازرگانی به نام «عثمان آغا» که حاجی بابا در خدمت اوست، گرفتار ترکمن‌ها می‌شوند. عثمان آقا پنجاه اشرفی در کلاه خود پنهان کرده بود که در صورت گرفتار آمدن به دست راهزنان، محفوظ ماند. از قضا کلاه او را نیز زنی ترکمن می‌گیرد. حاجی بابا با ترفندی کلاه را به دست می‌آورد و اشرفی‌ها را صاحب می‌شود و به این بهانه که گمشده‌ای را یافته و تدبیرش نیز در این امر کارساز بوده است، از بازگرداندن اشرفی‌ها خودداری می‌کند: «شاید من با او (آن) سبب خلاصی او و خود شوم. پس هم خیر من است و هم خیر او که در دست من باشد» (موریه، ۱۳۸۵: ۳۲).

نمونه دیگری از این شیوه تفکر در سخنان پادشاه خطاب به درباریان درباره دارویی دیده می‌شود که حکیم فرنگی تهیه و تجویز کرده است: «حکیم باشی از روی خیرخواهی دولت و دولتخواهی ملت با رای رزین، اختلافات و اعتراضاتی متین نمود. اولاً باید دانست که ممالک داخله شخص سلطنت را به کف کفایت اجانب و رتق و فتق آن را به اوامر و نواهی بیگانه تسلیم می‌توان نمود یا نه؟...» (همان: ۱۰۵).

حکیم‌باشی، پزشک ویژه پادشاه است که به‌ظاهر خیر سلطان، مملکت و مردم را در پرهیز از پذیرش رأی حکیم فرنگی می‌بیند و با همین انگیزه، پادشاه و درباریان را می‌فریبد. چنان‌که دیده می‌شود، اندیشه خودمحوری اخلاقی حتی اگر با انگیزه

نوع دوستی انجام شود، نتایج مصیبت‌باری خواهد داشت که حداقل آن آزمندشدن افراد و خودخواهی آن‌ها خواهد بود.

۲-۳ سودنگری

سودنگری نیز از نظریه‌هایی است که در فلسفه اخلاق از آن بحث می‌شود. براساس این نظریه باید به بررسی اعمالی بپردازیم که قصد انجام آن را داریم و سرانجام عملی را برگزینیم که بهترین نتیجه را به بار می‌آورد. براساس نظریه سودنگری، نیکوترین و پسندیده‌ترین عمل برای انسان آن است که برای او بهترین نتیجه را به دنبال داشته باشد. «سودنگری مستلزم آن نیست که از خیر خودمان چشم‌پوشیم؛ بلکه اقتضا دارد دامنه تعلق خاطر خود را آن اندازه فراخ کنیم که خیر افراد دیگری را هم که از اعمال ما تأثیر می‌پذیرند، شامل شود» (هولمز، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

در توضیح این موضوع باید اشاره کنیم ما عملی را به قصد خیر انجام می‌دهیم که ممکن است گروه بسیاری از آن تأثیر بپذیرند. حال اگر نتایج آن عمل برای این گروه، موجب غلبه خیر بر شر شود، عمل انجام‌شده درست تلقی خواهد شد.

حاجی‌بابا در این رمان انسانی معرفی شده که استعداد و قابلیت‌های ذاتی او برای فریب خلق به کار گرفته شده است. او به فضیلت‌های اخلاقی اعتقاد دارد؛ ولی کردارهایش مبتنی بر اخلاق نیست. هر جا منافعتش اقتضا کند، هر مکروهی را به نام فضیلت اخلاقی مرتکب می‌شود. تصدیق فضایل اخلاقی و سودجویی او به هم گره خورده‌اند. نکته ظریف این است که در برخی شرایط، چون نتایج کج‌روی‌های خود را می‌بیند، به نادرستی رفتارهای گذشته اعتراف می‌کند؛ ولی باز هم بر همان شیوه اصرار می‌ورزد و می‌کوشد ارزش و سعادت را نه برای دیگران که تنها برای خود به حد اعلا برساند؛ حتی اگر اینکه در این میان، دیگران آسیب ببینند. بنابر گزارش نویسنده، او با آنکه می‌داند «حکیم فرنگی» در از بین بردن بیماری آبله کودکان، توانایی بسیاری دارد، به حکم تدبیر برای کسب منفعت این‌گونه تظاهر می‌کند: «چرا باید زن مسلمان به خانه نصرانی پای گذارد؟ از برای هرچه باشد عیب است و قباحت دارد» (همان: ۳۶۰). حکیم فرنگی خطاب به او می‌گوید: «گناه این همه نفس که هلاک می‌شود و حال آنکه او می‌تواند نگذارد، به گردن اوست. چه قدر بی‌گناه که به هیچ و پوچ می‌میرد» (همان:

۳۶۱). پاسخ او در برابر استدلال حکیم چنین است: «به ما چه؟ هر چه می‌خواهند، بمیرند! زندگی‌شان به کیسه‌ی ما چه می‌رود تا چه رسد به مرگشان!» (همان: ۳۶۱).

زمانی که حکیم فرنگی می‌گوید: «به کیسه‌ی شما این می‌رود که هر چه پول می‌خواهی به تو می‌دهم، برای اینکه مداوات مرا نگذاری ضایع شود» (همان: ۳۶۱)، می‌پذیرد و بدین‌گونه کار حکیم رواج می‌یابد.

نویسنده در جایی دیگر از کتاب روایت می‌کند که همسر حکیم‌باشی پادشاه، با کنیزکی به نام «زینب» رفتاری بسیار خشن دارد و هر روز او را به انجام کارهای سخت وادار می‌کند؛ تا اینکه کنیزک در عنایت پادشاه قرار می‌گیرد. از آن زمان، همسر حکیم‌باشی خیر و صلاح خود را در آن می‌بیند که با کنیزک از در لطف و صفا درآید و به او اظهار محبت کند: «به محض دورشدن شاه، تبدیل حرکات خانم با من تماشا داشت. نه "تخم شیطان"، نه "دختره‌ی ملعون"، بلکه مظهر "خواهرجان" و "نور چشم" و "فرزندم" شدم» (موریه، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

کنیزک نیز که چندی با حاجی‌بابا نرد عشق می‌باخت با حُسن نظر پادشاه، عاشق خود را فراموش می‌کند و موقعیت به‌دست‌آمده را فرصتی برای سعادت خود می‌شمرد: «باری زینب چنان از حال خود خرسند بود که من باز نمودن خطری که به پای خود به آن می‌رفت، مقاومت برای آن نداشتم» (همان: ۱۴۳). «شاهی آمد، ماهی را دید. دو کلمه حرف زد، کار از کار گذشت، حاجی‌بابا فراموش شد و زینب با بال شاهی پریدن گرفت» (همان: ۱۴۴).

۲-۴ تکلیف‌نگری در اخلاق

گاهی در انجام برخی از کارها به این نظر می‌کنیم که آیا انجام‌دادن این کار درست و تأیید شده است و به خیر یا شرّ بودن آن کاری نداریم. این نظریه به داوری‌های ارزشی اهمیتی نمی‌دهد و تجویز را بر هر کاری مقدم می‌شمرد. براساس نظریه‌های تکلیف‌نگر، تعیین بایدها و نبایدها و به بیانی دیگر مشخص کردن الزامات اخلاقی بر اصول دیگر مقدم خواهد بود. در این شرایط امری واجب که مثلاً فرمان الهی می‌تواند باشد، انسان را ملزم به انجام وظیفه‌ی اخلاقی می‌کند. البته منظور این نیست که خیر در تعیین درستی یا

نادرستی عمل هیچ‌گونه نقشی ندارد؛ بلکه منظور این است که «عامل تعیین‌کننده نیست. چیزهای دیگری را هم باید در نظر گرفت. نظیر اینکه آیا منصفانه عمل خواهید کرد؛ به عهد خود وفادار خواهید ماند؛ حقیقت را خواهید گفت؛ سر قول خود خواهید ایستاد و...» (هولمز، ۱۳۹۱: ۵۹).

انجام امور شرعی و عرفی به حکم آنچه در قرآن، احادیث و روایات آمده است، امری واجب و اجتناب‌ناپذیر است؛ اما گاهی افراط در آن به حکم تکلیف یا خودالزامی در اجرای تکالیف مالایطاق می‌تواند به دین ضربه بزند. نشان‌دادن چنین تصویری از انجام امور شرعی و بیان این نگرش، نوعی نگاه بدبینانه و شاید مغرضانه است که در بخش‌های مختلف روایت با نمونه‌هایی از آن روبه‌رو هستیم: «به حکم اجتهاد خود... از اکتسای کسوه اقمشه و حریر، مجتنب. ... اگر شارع مقدس حکم فرموده بود که مدت افطار یک هفته باید باشد، هرآینه اولین روزه‌گیر و آخرین روزه‌گشا من بودم و حاشا و کلاً اگر دهان به لا و لعل می‌گشودم» (موریه، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۸).

این نگرش نسبت به درستی اعمال، ناظر به نظریه وظیفه‌گرایی در اخلاق است. آنچه بنابر گزارش نویسنده به حکم شارع، مقدس است و می‌تواند به حکم اجتهاد استنباط شود، حتی اگر سختی‌های بسیاری به دنبال داشته باشد و به جسم آسیبی برساند، درست و انجام آن وظیفه اخلاقی انسان است.

۲-۵ دنیاجویی و عاقبت‌طلبی

گاهی رفتارهای دوگانه به سبب سردرگمی در گزینش منافع این جهانی و خیر اخروی است. موضوع مهم در چنین تردیدهایی، توجیحات به ظاهر خردورزانه است که سرانجام بر ارزش‌های دینی چیره می‌شود و نتیجه آن غلبه سویه حیوانی بر سویه انسانی و یا به تعبیری بُعد فرشتگی انسان است. در این میان فرافکنی‌ها نیز در توجیه این‌گونه رفتارها نباید نادیده گرفته شود. انتساب اعمال به قضا و قدر، بهانه و استدلالی برای سرپوش گذاشتن بر کردارها و رفتارهای ناشایست می‌شود. البته کشمکش دائمی نیروهای درونی در گزینش خیر و شر نیز در این تردیدها و دوگانه‌های رفتاری دخیل است. می‌توان سرانجام، لذت‌جویی را محور گزینش نهایی انسان دانست. بهره‌جستن از چیزهایی که

بنابر ماهیتشان، تمایل انسان را به شدت برمی‌انگیزند و برای رسیدن به آن‌ها زیان به دیگران و شرّ رسانی به صمیمی‌ترین دوستان، حتی اقوام و نزدیکان، منطقی جلوه می‌کند. این شیوهٔ بینش در رمان حاجی‌بابای اصفهانی گاه تا آنجا پیش می‌رود که بین مادر و پسر جدایی می‌افکند. اختلاف بر سر میراث حسن دلاک، پدر حاجی‌بابا و ظنّ پسر نسبت به مادر دربارهٔ پنهان‌داشتن دارایی^۳ پدرش سبب می‌شود برای دورشدن از مادر، اصفهان را ترک کند: «مادر را بی‌دلوپسی وداع کردم. آن هم گویا چندان دل‌نگران نماند؛ چه او در خیال خود بود و من در خیال خود. از خدا می‌خواستم به کار یکدیگر مداخله نداشته باشیم» (موریه، ۱۳۸۵: ۲۵۳). از داستان این‌گونه برداشت می‌شود که مادر خیر و صلاح خود را از فرزند لازم‌تر دانسته و فرصت‌طلبی و دنیاجویی، او را بر آن داشته است که حق فرزند را پایمال کند.

نمونهٔ دیگری از این عاقبت‌طلبی‌ها در گزارش زیر دیده می‌شود:

چاپاری که خبر سلامتی ملک‌الشعرا را برای خانواده‌اش می‌برد، با حاجی‌بابا برخورد می‌کند و داستان رهایی شاعر را از دست ترکمانان دزد برای حاجی تعریف می‌کند و از شدت خستگی به خواب می‌رود. حاجی‌بابا که خود نیز گرفتار ترکمانان شده بود و حکایت اسارت شاعر را به‌نیکی می‌دانست، درصدد برمی‌آید پیش‌دستی کند و برای دریافت مزدگانی، خبر رهایی و سلامت شاعر را به خانواده بدهد: «پس بلا تأمل دستمال کاغذ چاپار را گشودم، کاغذ ناظر^۴ را برداشتم و به اسب برزگر سوار، رکاب‌زنان از راه تهران تا او بیدار شود، خیلی پیموده بودم» (همان: ۸۲).

توجه به منفعت و قدرت، از شاخصه‌های مکتب‌گرایی در اخلاق است. از گزارش نویسنده این‌گونه فهمیده می‌شود که حاجی‌بابا برای سودجویی و رسیدن به قدرت به هر کاری دست می‌زند؛ بنابراین در این دیدگاه، اولویت دادن به منافع دنیوی، می‌تواند به توجیه هر عملی بینجامد.

۶-۲ جنبه‌های ظاهری و باطنی اعمال

برخی از اعمال انسان در ظاهر بی‌عیب و نقص می‌نماید؛ اما انگیزه‌های غیرانسانی در انجام آن‌ها وجود دارد. این‌گونه اعمال می‌تواند در ظاهر نیز با آداب شریعت همخوانی

داشته باشد و مردم نیز آن اعمال را کاری مطابق شرع و عرف بدانند و از آن استقبال کنند؛ اما چه بسا نیتی شرّ یا منفعت‌جویانه در پس آن نهفته باشد. این‌گونه اعمال ظاهری با معیارهای مرسوم، ولی در بستر دنیاطلبی و ارضای نفس انجام می‌شود. ممکن است به‌طور اتفاقی نتیجه‌درستی نیز از آن حاصل شود؛ بنابراین نمی‌توانیم این موضوع را نادیده بگیریم که قصد اهریمنی و هدفی شیطانی انگیزه‌بخش اصلی بوده و این‌گونه رفتارها صرف‌نظر از نتیجه‌نهایی آن، نوعی انحطاط اخلاقی و ناقض محبت‌ورزی به خداوند است. دلیل منطقی پذیرش نادرستی چنین اعمالی، فریب خلق و گسترش رفتارهای شبه‌ناک است.

این‌گونه رفتارها نیز در گزارش جیمز موریه بسیار دیده می‌شود. حاجی‌بابا برای تقرّب به یکی از مجتهدان عصر، دوست درویشش را که سبب نجاتش شده بود، از نزد خود می‌راند؛ چون نیک می‌داند متشرّعان با صوفیان و درویشان میانه‌خوبی ندارند. او به‌ظاهر برای نجات درویش و درواقع برای رهایی از هم‌صحبتی با او می‌گوید: «مناسب آن است که ترک این خطّه سوء‌گویی که همه را دیده برتوست. اگر فرصتی یابند دمار از روزگارت برمی‌آورند» (موریه، ۱۳۸۵: ۲۲۷). چون درویش می‌رود، «از دفع شرّ آن بلا خندان گفتم: دست علی به همراهت» (همان: ۲۲۸).

استدلال‌های اخلاقی به‌بهانه تحقّق خیر اعلی، ریشه‌برخی از مفسده‌های اجتماعی است و به روابط و مناسبات انسانی آسیب می‌رساند. دلیل آن هم این است که این به‌ظاهر فضیلت اخلاقی بر کردار درست مبتنی نیست. برخی از این رفتارها ناشی از تعارضات درونی انسان است. این تعارضات زمانی رخ می‌دهد که انسان بین اهداف ناسازگار یا ناهمسان‌الزاماً باید یکی را برگزیند. بخشی از این تضادها از نیازهای درونی ما سرچشمه می‌گیرد. غلبه حرص و شهوت از عوامل عمده‌گرایش به شرّ است. از دیدگاه نویسنده کتاب *کیمیای سعادت* حرص، شهوت و غضب در صورتی که زیردست عقل آدمی باشند و جز به فرمان آن کاری نکنند، اخلاق و صفات نیکو از آن حاصل می‌شود و اگر انسان در برابر این صفات تسلیم شود، در آدمی اخلاق بد پدید می‌آید (نک. غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۳).

در بخشی دیگر از سرگذشت حاجی بابا آمده است: گروهی از مسلمانان به تحریک شیخی مسلمان‌نما به محلهٔ ارمنیان حمله می‌کنند و تا آنجا پیش می‌روند که از تأثیر هیجان مردم نزدیک بود، ارمنیان قتل‌عام شوند. بنابر گزارش نویسنده، این عمل در واقع برای کسب موقعیت و با نیت شهرت‌طلبی انجام می‌شود؛ اما شیخ در توجیه عمل غیراخلاقی خود به نقل از ملأباشی می‌گوید: «برای خیر عامه می‌گوید با وجود شراب باران نمی‌بارد» (موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

۱-۶-۲ توصیه‌های طنزگونه

اوج انحطاط اخلاقی در سرگذشت حاجی بابا زمانی است که می‌بینیم ناراستی و فریب‌دادن خلق در قالب توصیه‌ای طنزگونه ابراز می‌شود. صراحت در گفتار برای انجام رفتاری ناپه‌نچار، با هدف رسیدن به مقاصد و منافع شخصی به گسترش تفکر انسان‌مداری و خودمحوری می‌انجامد. اندیشه‌ای که خرد جمعی و روح همیاری را تضعیف می‌کند و با ایجاد جامعه‌ای از هم‌گسیخته به فروپاشی اجتماعی می‌انجامد؛ زمانی که حاجی بابا در بغداد چوب چپق تهیه می‌کرد، در یک طرف صورتش، زخمی چرکین ایجاد شد. او از این اتفاق بسیار ناخرسند و نگران بود. ارباب پیشین او، عثمان‌آغا به او سفارش می‌کند: «تو در میان مردم همیشه طرف درست رو را بنما و از نادرستی پرهیز!» (موریه، ۱۳۸۵: ۳۰۸). این توصیه‌ها آن هم با این صراحت که شکل‌های دیگر آن با شیوه‌ای اغراق‌گونه و همراه با طنزی ظریف در جای‌جای کتاب دیده می‌شود، بیانگر نوعی تعمد و بزرگ‌نمایی در شیوع مفاسد اخلاقی در جامعهٔ ایرانی است. البته موضوع انحطاط اخلاقی و تفکر منفعت‌طلبانه در دورهٔ قاجار چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد؛ ولی مسئلهٔ مهم جهت‌دهی و نگاه بدبینانه به رفتارهای اخلاقی است که با شیوهٔ داستان‌گویی نویسنده پیوند دارد.

۲-۷ کج‌روی‌های اخلاقی و نسبت آن با تنازع بقا

کام‌جویی، تن‌آسانی و عافیت‌طلبی به خودمحوری می‌انجامد. در این صورت اعتلای خیر برای بقای خود نوعی نبرد مشروع به شمار می‌آید. در چنین شرایطی توجه به خیر دیگران، حتی نزدیکان، تکلیف تحمل‌ناپذیر تصور می‌شود. هرکسی ضامن خیر خود

است و سخن گفتن درباره هر اصل اخلاقی بدون آنکه ما را در رقابت با دیگران برای نکوتریستن حفظ کند، پیامدهای ناگوار در پی دارد و درخور اعتنا نخواهد بود. می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که رفتار و اعمال ما برای تنازع بقا با توجه به شرایط و موقعیت‌های حاکم باید شکل بگیرد و آنچه حداکثر خیر ما را تأمین کند، حتی اگر موجب آسیب رساندن به دیگران باشد، توجیه‌پذیر خواهد بود. این تفکر در برابر کمال‌گرایی اخلاقی قرار می‌گیرد. نیروی تعقل، تدبّر و تجربه به جای نبرد با بی‌عدالتی و تلاش برای اصلاحات اجتماعی، برای بقا و سعادت دنیوی به کار گرفته می‌شود.

بنابر روایت نویسنده، حکیم‌باشی ایرانی برای ادامه طبابت خود در رقابت با حکیم فرنگی، انواع دسیسه‌ها را به کار می‌بندد و در این امر حاجی‌بابا را همیار و همراه خود می‌کند. در جایی به نادرست می‌گوید: «حکیم فرنگی خون بی‌چاره نسقچی را گرفت و حال آنکه اگر حکیم ایرانی تمام تکانش داده بود، نمی‌مرد» (موریه، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

واقعیت گزارش این است که نسقچی از اسب فرو افتاده و مرده بود. حکیم ایرانی، حاجی‌بابا را شاهد می‌گیرد و حاجی‌بابا این‌گونه شهادت می‌دهد: «من هم سعی بسیار نمودم تا چنانچه واقع شده نه، بلکه چنانچه گفته شده بود (یعنی به دروغ)، گفتم و هنرهایی که آنجا به خرج مردم داده بودم، اینجا به اسم حکیم خرج دادم» (همان: ۱۴۸).

چنان‌که حاجی‌بابا اعتراف می‌کند وقایع را آن‌گونه که رخ داده بود، شرح نمی‌دهد؛ بلکه شرح او آن‌گونه است که می‌تواند منافع خود و حکیم‌باشی را تأمین کند.

این گزارش نیز بازتابی از اعمال رندانه حاجی‌بابا است که فرصت‌طلبی قهرمانان داستان‌های پیکارسک را تداعی می‌کند. هوش بازاری او راه وصول به اهدافش را هموار می‌کند و این امر سبب می‌شود که به‌طور معمول از طرف‌ها و رفتارهای رندانه‌اش نتیجه بگیرد.

نمونه دیگری از این کجروی‌های اخلاقی:

حاجی‌بابا در خانه حکیم‌باشی شیفته کنیزی ایزدی به نام زینب می‌شود. مصاحبت او با این دختر مدتی به طول می‌انجامد؛ تا اینکه پادشاه به خانه حکیم می‌آید و با دیدن این کنیز او را می‌پسندد و دستور می‌دهد او را به قصر منتقل کنند. پس از مدتی با اطلاع از

بارداری کنیز به جرم خیانت، دستور قتل او را صادر می‌کند. حاجی‌بابا نیز که به گروه نسقچی‌ها پیوسته بود، مأمور می‌شود، در اجرای حکم، جلّادان را همراهی کند. او با اینکه مقصّر فلاکت و بدبختی کنیز ایزدی است، اقدامی برای نجات دختر انجام نمی‌دهد و صلاح خود را در سکوت و بی‌اعتنایی به قتل کنیزک می‌بیند؛ زیرا می‌داند مرگ این زن موجب نجات او خواهد بود و چنین می‌شود که زینب را در برابر دیدگانش از بام فرومی‌افکنند: «با پنج نفر که بایستی که شریک آن مصیبت خونالود شوند، ننگ خود را به کمال رساندم. آنان را پروایی نبود، چه مرده‌بردن و زنده‌کشتن در نزد ایشان تازگی نداشت» (موریه، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

۸-۲ توجیه رفتارهای غیراخلاقی با انتساب به قضا و قدر

قضا «در اصطلاح کلام عبارت از حکم کلی الهی در اعیان موجودات است بر آن ترتیب که در نفس‌الأمر می‌باشد، از احوال جاریه بر آن‌ها از ازل تا ابد» (سجّادی، ۱۳۷۳، ج ۳: ذیل واژه قضا).

در بین مسلمانان به‌ویژه شیعیان این تفکر اصلی کاملاً پذیرفته شده است که فرمان و ارادهٔ پروردگار بر انجام‌دادن هر کاری که واقع شود، اخلاقی و خیر مطلق است. نافرمانی از خواست و امر پروردگار، عدول از هنجارهای اخلاقی و نتیجهٔ آن شرّ مطلق خواهد بود. صرف‌نظر از اینکه این خواست‌ها چگونه و از چه مبادی‌ای به انسان ابلاغ می‌شود، اعتبار این فرمان‌ها از آن است که خداوند دانای مطلق است؛ از این‌رو به احوال بندگان و صلاح آنان از خودشان آگاه‌تر است؛ این توجیه در پذیرش بی‌چون و چرای اوامر الهی، برهانی آشکار تلقی می‌شود.

در تفکرات اسلامی آنچه خداوند حکم می‌کند، حقّ است و واجب است که بندگان آن را بپذیرند و به آن رضایت دهند. این اندیشه سبب شده است که به‌طور معمول، مسلمانان رخداده‌ها را به خواست خداوند بدانند و گاهی نیز برخی از اعمال خود را با آن، تفسیر و توجیه کنند؛ از این‌رو این موضوع نیز با اصل وظیفه‌گرایی در اخلاق توجیه می‌شود؛ به این معنا که به دست آوردن بهترین نتیجه از اعمال، ملاک درستی یا نادرستی نیست. تن‌دادن به سرنوشت، ذاتاً ویژگی اخلاقی است. در رمان حاجی‌بابا انتساب امور

به سرنوشت و پیوند آن با عقاید اسلامی نمود بارزی دارد؛ به گونه‌ای که در بیشتر حکایات، نشانه‌هایی از این شیوه تفکر دیده می‌شود.

«در عقاید اسلام نیز چندان استوار نبودم که کار خود را به قضا و قدر حواله و از نصیب و قسمت نواله کنم» (همان: ۵۱).

در پیوند با این موضوع باید توجه کنیم که در اصل چنین حکمی تردیدی نیست؛ ولی نباید نسبت فعل شرّ به قضا داد و یا رخدادهای مصیبت‌بار را با این حکم کلی توجیه کرد. نزدیک به این معنا در کتاب جهمور آمده است: «گفتم پس هر آنچه خوب است، مسبب خیر است. گفت: آری. گفتم: بنابراین آنچه خوب باشد، مسبب همه چیز نمی‌تواند بود، بلکه فقط منشأ خیر است، نه منشأ شرّ. گفت: البته همین‌طور است. گفتم... پس قسمت اعظم آنچه بر بشر وارد می‌شود، یعنی شرّ از جانب خدا نیست» (افلاطون، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۴).

برداشت سطحی از مفهوم قضا و قدر به انحراف می‌انجامد و سبب سوءاستفاده‌های مخالفان دین خواهد شد؛ ازسوی دیگر برخی از عافیت‌طلبان و خوداندیشان از آن در توجیه اعمال خلاف بهره می‌برند. در رمان حاجی‌بابا نشانه‌های روشنی از این موضوع دیده می‌شود. حاجی‌بابا در توجیه رفتارهای ناشایست خود که همه در جهت ارضای هوای نفسانی او انجام شده است، این‌گونه استدلال می‌کند: «مرا که چنین کرد؟ البته این کار، کار تقدیر است و در صورتی که کار تقدیر است بر من چه تقصیر است؟ ملأباشی را تقدیر آورد و در پهلویم کشت. تقدیر مرا به جای او گذرانید و شناسانید. هرچه کردم به جا کردم. اگر غیر آن می‌کردم به‌خلاف تقدیر حرکت کرده بودم» (موریه، ۱۳۸۵: ۲۸۲-۲۸۳).

در جای دیگری از داستان آمده است: «چون ماجرای خود را پیش چشم آوردم، به جز یاری بخت به هیچ حمل نتوانستم کرد. با خود گفتم... نادان را به دم خمپاره نهادند، به من چه؟ زن و بچّه ملأباشی به دست گردان افتادند، به من چه؟» (همان: ۳۰۴).

۹-۲ فضیلت تراشی

گاهی ناتوانی، فقر، ظلم و... سبب می‌شود، فضایی پرورده و مقبول گروهی واقع شود که عموم آن را تأیید نمی‌کند. زمانی نیز اراده معطوف به قدرت در شکل‌گیری فضیلت‌های برساخته دخالت دارد. درواقع این نوع فضیلت‌تراشی‌ها به نظر می‌رسد به

قصد چیرگی بر دیگران و کسب متعلقات آن‌ها و یا کسب محبوبیت در بین گروه یا جامعه‌ای انجام می‌شود. صفاتی که می‌تواند ذاتاً دون‌پایه و شرّ باشد، در قامت فضیلت و خیر نمودار می‌شود و ارزش‌های واقعی تحت تأثیر این تفکر غیراخلاقی قرار می‌گیرد. خوش‌بختانه، دوره‌ی حیات چنین فضیلت‌های جعلی بسیار کوتاه است و هرگز نیز مقبولیت عام نمی‌یابند. با این حال مشکل همچنان باقی می‌ماند؛ زیرا این معیارهای خیر و فضیلت، جامه عوض می‌کنند و در مکان و زمانی دیگر ظاهر می‌شوند. روشن است که فضیلت‌تراشی از عوامل مؤثر در تنزل مقام انسانی است و هرگز موجب سعادت نمی‌شود. نباید فراموش کنیم که نظام‌های اخلاقی در برخی از جهان‌بینی‌ها مبتنی بر صفات اشخاص و موقعیت‌هایی است که این صفات در آن‌ها مجال بروز و ظهور می‌یابند.

فضیلت‌تراشی یا انجام عملی به نام خیرات و میرات در اشکال مختلف می‌تواند بروز کند. نمونه‌ای از آن سقایی حاجی‌بابا است که به توصیه‌ی قاطرچی یکی از شاهزادگان قاجار رخ می‌دهد: «بیا و به یاد لب تشنه‌ی کربلا آب بفروش. و اما زنه‌ار درظاهر، عملت فی سبیل الله باشد» (موریه، ۱۳۸۵: ۵۴). حاجی‌بابا نیز مدتی با این قصد که هم فضیلتی برای خود کسب کند و هم با نوشاندن آب - که از تربت امام رضا (ع) است - به‌ظاهر فضیلت و ثوابی به دیگران برساند، زوآر صافی دل را می‌فریبد: «آب گل‌آلود و بدبوی انبارها و سقاخانه‌ها را به نام آب زلال چشمه‌ی تسنیم و کوثر می‌فروختم» (همان: ۵۵).

بررسی گزارش‌های جهت‌دار نویسنده این‌گونه نشان می‌دهد که گاهی فضیلت‌تراشی‌ها به‌ظاهر برای خیر عموم و منافع مردم انجام می‌شود: «منافع عرف را با قوانین و اساس شرع مطابق و موافق کرده، به قوت تتبع احادیث و اخبار، اجتهادی نمودم که بی‌ضرر و ضرار، منافع عرف با قوانین شرع جمع آیند» (همان: ۲۵۸).

۲-۱۰ فضیلت اخلاقی، سدّ راه کسب کمالات و مسئولیت‌ها

برخی تصوّر می‌کنند که رسیدن به کمال اخلاقی و کسب حداکثر بزرگ‌منشی، مستلزم از دست دادن بسیاری از موفّقیت‌هاست. این موضوع با نسبی‌گری اخلاق در پیوندی نزدیک است. همیشه فضیلت اخلاقی سعادت نمی‌آورد. تلاش در پی علوّ اخلاقی می‌تواند به‌منزله از دست دادن برخی فرصت‌ها شود. مسئله‌ی اساسی این است که «بحران

جامعه جدید به از بین بردن اخلاقیاتی که برپایه دین استوار بود، منحصر نمی‌گردد؛ بلکه از آن جهت که این بحران حتی وجدان اخلاقی را هم که محور اساس ارزش‌هاست، فرامی‌گیرد، باید گفت بحران جامعه جدید اخلاقیات ارزشی را به کلی متزلزل و یا نابود ساخت» (ویلیم، ۱۳۸۶: ۲).

در این میان باید به انگیزه‌های انسان برای آراسته شدن به فضیلت‌های اخلاقی توجه کرد. اگر انگیزه او صرفاً کسب خیر باشد، اعتنایی به نتایج مادی عمل خود نخواهد داشت. این عملکرد اخلاقی در امتداد آموزه‌های دینی و توجه به فرمان الهی و حتی تلاش برای سعادت هممنوع قرار می‌گیرد؛ اما زمانی که انگیزه او بهره‌مندی از سعادت دنیوی باشد، توجه او بیشتر به نتایج مادی فضایل اخلاقی خواهد بود. طبیعی است که در چنین شرایطی برخی از فعالیت‌های انسان برای سعادت و لذت‌بردن از زندگی دنیایی محدود خواهد شد. نتیجه این بحث چنین است که فضیلت اخلاقی گاهی می‌تواند منافع مادی انسان را به تأخیر بیندازد. انسان تا چه اندازه حاضر است در این مسیر پیش برود؟ از بخش‌هایی از رفتارهای حاجی‌بابای اصفهانی این‌گونه برداشت می‌شود که فضیلت اخلاقی تا آنجا ارزش دارد که در برابر خواسته‌ها و اهداف انسان قرار نگیرد. جایی که علو اخلاقی به زندگی سخت و ملال‌آور بینجامد یا مانعی برای به دست آوردن منفعتی ایجاد کند، ترجیحاً چشم‌پوشی از فضیلت اخلاقی بهترین گزینه خواهد بود. نوشیدن شراب که عملی خلاف شرع و اخلاق اسلامی است، این‌گونه توجیه و تفسیر می‌شود: «با مخالفت شرع، اگر نسقچی‌باشی شراب نخورد، اوضاع دولت برهم می‌خورد. منع شراب به او شمول ندارد. چه او نه برای لذت، بلکه برای حفظ صحت می‌خورد» (موریه، ۱۳۸۵: ۱۴۶-۱۴۷). روشن است که این استدلال، سنجیده و خردمندانه نیست و ناظر به لذت‌جویی‌های مقطعی است.

۲-۱۱ رفتارهای دوگانه

مقصود ما از رفتارهای دوگانه در این پژوهش، رفتارها و گفتارهایی است که مبتنی بر فریب است؛ به این معنا که آنچه انجام می‌شود، با آنچه در دل می‌گذرد، کاملاً متفاوت است؛ رفتارهای نمایشی که می‌توان آن‌ها را پوششی برای خباثت‌ها و کمبودهای

شخصیتی دانست. این فراهنجاری اخلاقی به روابط اجتماعی و مناسبات فردی به‌شدت آسیب می‌رساند. غلبه خودِ خاکی و مادی بر خودِ متعالی زمینه‌های چنین رفتارهایی را فراهم می‌کند. نکته درخور درنگ این است که نویسندهٔ رمان حاجی‌بابا به این‌گونه پرده‌پوشی‌های و بازنمود چهرهٔ مثبت و پنهان‌داشتن وجه منفی انسان، اعتراف کرده است: «تف بر تو ای دنیا! اگر هرکس پرده از کار خود برمی‌داشتی و چنانچه هست می‌نمودی، آن وقت معلوم شدی که دنیا چیست و اهلش که» (همان: ۱۹۷).

این موضوع در روان‌شناسی نیز پذیرفته شده است. شخصیت آشکار ما ممکن است ماهیت واقعی ما را نشان ندهد. در زندگی اجتماعی می‌کوشیم دیگران فقط جنبه‌ها و ویژگی‌های مثبت ما را ببینند؛ درحالی‌که لازم است جنبه‌های تیرهٔ خود را همراه با تکانهٔ ابتدایی آن، مانند خودخواهی بشناسیم. تعالی زمانی رخ می‌دهد که جنبه‌های متضاد درون یکی شود (شولتز و شولتز، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸).

در همان آغاز داستان، دوگانگی سیرت و صورت با نامی تجلی می‌یابد که بر فه‌رمان داستان نهاده می‌شود. این توضیح راوی، براءت استهلالی است که می‌توان اتّفاقات داستان را از آن دریافت: «از برای خوش آمد مادرم که مرا سخت بد به بار می‌آورد، مرا نیز «حاجی» نامیدند. این نام که مخصوص حجّاج بیت‌الله است، در تمام عمر با من بود و باعث عزّت و احترامی چند بر من گشت که هیچ سزاوار آن نبودم» (موریه، ۱۳۸۵: ۱۷). بسامد رفتارهای دوگانه در رمان حاجی‌بابا و صراحت در بیان آن ممکن است نشانه‌ای از نگاه بدبینانه و گاهی مغرضانهٔ نویسندهٔ کتاب باشد: «درویش خود نیز در تقدس‌فروشی و ظاهرسازی از قبیل زمین‌نگریستن، آه سرد کشیدن و در بیهوده لب‌جنبانی، سکوتِ ساخته، ترشی‌رو، کج‌خلقی و بی‌مزگی پارسایی به گرد من نمی‌رسید» (همان: ۲۰۸-۲۰۹).

ظاهرسازی‌های حاجی‌بابا نمونه‌ای از دوگانه‌های رفتاری اوست. بیشتر مواقع در لباسی ظاهر می‌شود که پیوندی با اندیشه‌ها و اعتقادات او ندارد یا حداقل پای‌بندی به آن‌ها نشان نمی‌دهد. از نظر شخصیتی نشان می‌دهد که هر لحظه می‌تواند به رنگی درآید: «پیشانی را داغ نهادم و سبیل‌ها را از بیخ برچیدم. چشم‌ها را سرمه کشیدم. مهر در بغل،

تسبیح در دست، مسواک در کمر با پایی بی جوراب و کفشِ شلخته پاشنه تخته، ملحدی شدم حسابی» (همان: ۲۰۹).

یکی از شیوه‌هایی که نویسندگان به‌طور معمول برای تشریح این دوگانه‌های رفتاری به‌کار می‌بندند، شگرد پارادوکس یا تناقض‌نمایی است. در سرگذشت حاجی‌بابا نیز از این شیوه بهره برده شده است: «از فسق و فجور، مانند مسلمانان پاک، ترس و باک نداشت» (همان: ۱۸۱).

نمونه‌های متنوعی که از رفتارهای شخصیت‌های داستان حاجی‌بابا بررسی شد، نشان می‌دهد که نگرش سطحی به اخلاق، فضیلتی به‌دنبال نخواهد داشت. در ابتدای این پژوهش با ذکر شاهدی از داستان گفتیم به «خیر»، معادل منفعت توجه شده است. در انتهای این پژوهش نیز با استناد به همین اثر، دوگانگی رفتار را برای کسب هویتی جعلی نشان دادیم. این‌ها بازتابی از شکاف عمیق، بین خودِ نفسانی و خودِ متعالی انسان است. نگاه بدبینانه نویسنده ازسویی و شیوه داستان‌پردازی او ازسوی دیگر، خواسته یا ناخواسته تصویری از این شکاف هویتی را ترسیم کرده است.

۳- نتیجه‌گیری

در سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی اخلاق‌گرایی، رویکردی دنیاطلبانه دارد و ارزش فضیلت‌ها نسبی است. الگوهای اخلاقی براساس برداشت‌های شخصی شکل می‌گیرد و رفتارهای ناسالم با برجسب فضیلت‌های اخلاقی معرفی می‌شود. روابط انسان‌ها نیز مبتنی بر همین الگوهای اخلاقی و ارزش‌گذاری‌هاست و در نتیجه به‌سادگی از هم می‌پاشد. براساس جهت‌گیری نویسنده در بسیاری اوقات، الگوهای اخلاقی برگرفته از دین تلقی می‌شود؛ حال آنکه تأمل در اعمال و رفتارهای شخصیت‌های داستان نشان می‌دهد که این اعمال در پوشش دین و به قصد منفعت‌جویی و بهره‌مندی از فرصت‌های پیش رو انجام شده است. به عبارتی حتی اگر ارزش اخلاقی مطرح باشد، انسان‌گرایانه است؛ یعنی اخلاقی که به خیر و سعادت دنیوی انسان و نه سعادت اخروی او توجه دارد. خودمحوری‌های اخلاقی، دستاویزی برای کسب حداکثر خیر است. البته خیری که ضامن

تأمین منافع انسان است و برپایه لذت‌جویی استوار شده است. طبعاً چنین جهان‌بینی به فراهنجاری‌های اخلاقی می‌انجامد و امنتیت روانی جامعه را به خطر می‌اندازد. باتوجه‌به نمونه‌های مختلفی که در این پژوهش بررسی شد، می‌توان گفت برخی ناهنجاری‌های اخلاقی در دوره قاجار بین مردم ایران رواج داشته است؛ البته اصرار نویسنده بر واگویی دوگانه‌های رفتاری که در بخش‌های مختلف رمان دیده می‌شود، با جنبه‌های توصیف شخصیت‌ها و تمرکز بر شیوه داستان‌پردازی نیز پیوند دارد. می‌توان این‌گونه گفت که نویسنده باتوجه‌به شیوه داستان‌پردازی که به سبک داستان‌های پیکارسک است، می‌کوشد بهانه‌ای بجوید تا داستانک‌های خود را به هم پیوند دهد و در ضمن، داستانک‌ها جذابیت خود را حفظ کنند؛ همچنین برای مخاطب نیز حقیقت‌نمایی داشته باشند. براساس سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی دو عامل عمده را می‌توان در به تصویر کشیدن فراهنجاری‌های اخلاقی و رفتارهای ناشایست دخیل دانست: (۱) شرایط حاکم بر دوره قاجار؛ (۲) نوع سرگذشت حاجی بابا که به داستان‌های پیکارسک شبیه است و هجو اجتماع و اشخاص زمانه از ویژگی‌های مهم این نوع ادبی است.

پی‌نوشت

۱. عثمان‌آغا: بازرگانی از مشتریان پدر حاجی‌بابا که بنا بر گزارش راوی پیشنهاد می‌کند حاجی‌بابا او را در سفری همراهی، و حساب‌های تجاری‌اش را سیاه‌برداری کند. این بازرگان ترک در چندین جای داستان حضور دارد و به‌گونه‌های مختلف به حاجی‌بابا یاری می‌رساند.
۲. نسقچی: واژه ترکی؛ نظم‌دهنده؛ افراد فوجی نظامی که مأمور ایجاد نظم و نسق در حوزه‌ها بودند (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه نسقچی).
۳. براساس گزارش نویسنده حسن دلآک، پدر حاجی‌بابا بدون وصیت می‌میرد و فرزندش یگانه وارث او می‌شود. او بعد از انجام مراسم سوگواری و آداب ماتم‌داری از مادرش درباره دارایی‌های پدرش پرس‌وجو می‌کند. مادرش پاسخ می‌دهد از حسن دلآک چیز زیادی به ارث باقی نمانده است. حاجی‌بابا از این گفته قانع نمی‌شود و از فال‌گیری کمک می‌گیرد و بخشی از دارایی‌های پدر را بازمی‌جوید. او همچنان نسبت به مادر خود درباره پنهان‌داشتن دارایی‌های پدر بدگمان است. چون نتیجه‌ای نمی‌گیرد، ناامید می‌شود و اصفهان را ترک می‌کند.

۴. ناظر: رئیس دربار؛ منشی‌ای که در رأس منشیان دیگر و مراقب آنان است. داروغه‌ای که خراج مکان‌ها و راه‌ها به عهده او بوده است (همان: ذیل واژه ناظر).

منابع

۱. افلاطون (۱۳۹۰)، **جمهور**، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. بوبانی، فرزاد (۱۳۸۷)، «جیمز موریه، حاجی‌بابا و ادبیات استعماری»، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، ش ۴۳، ۵-۲۷.
۳. رضایی، غلامرضا (۱۳۸۰)، **نقد و بررسی رمان سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدحسین محمدی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
۴. سجّادی، سیدجعفر (۱۳۷۳)، **فرهنگ معارف اسلامی**، ج ۳، چاپ سوم، تهران: کومش.
۵. شولتز، دوان؛ شولتز، الن سیدنی (۱۳۹۰)، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ نوزدهم، تهران: ویرایش.
۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)، **اخلاق ناصری**، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۷. غزالی، امام محمد (۱۳۶۴)، **کیمیای سعادت**، به کوشش حسین خدیوجم، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. فرقانی دهنوی، سید حمید (۱۳۹۰)، **تحلیل سبک‌شناسانه کتاب حاجی‌بابای اصفهانی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی‌اصغر پهلوان حسینی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یزد.
۹. فروم، اریک (۱۳۸۷)، **جامعه سالم**، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ پنجم، تهران: بهجت.

۱۰. قدیرزاده خورزوقی، فاطمه (۱۳۹۹)، *بررسی ساختار و محتوای رمان سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی جهانگیر صفری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد.
۱۱. کاردگر، یحیی؛ مهدی، نرگس (۱۴۰۰)، «سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی؛ گامی به سوی ترکیب سنت و نوآوری در ادبیات داستانی ایران»، *متن پژوهی ادبی*، دوره ۲۵، ش ۸۷، ۱۱۶-۱۳۸.
۱۲. کاسی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی رمان حاجی‌بابای اصفهانی جیمز موریه با یکی بود یکی نبود جمال‌زاده باتکیه بر شرق‌شناسی ادوارد سعید»، *نشریه ادبیات تطبیقی کرمان*، ش ۱۸، ۲۰۵-۲۲۵.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *آشنایی با علوم اسلامی*، ج ۲، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا.
۱۴. معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۱۵. موریه، جیمز (۱۳۸۵)، *سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
۱۶. ویلم، ژان پل (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نقد و بررسی محمدتقی جعفری، تهران: علمی.
۱۷. هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵)، *میانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، چاپ سوم، تهران: ققنوس.

